خبرها

روش‌های بازجویی پنتاگون

فارس: وزارت دفاع آمریکا در واکنش به اعتراضات فزاینده جهانی به سوء برخورد نیروهای آمریکایی با زندانیان، قصد دارد روش‌های مورد استفاده خود برای بازجویی را اعلام کند. به گزارش آسوشیتدپرس این تصمیم که پس از ماه‌ها بحث داخلی و فشار از سوی نمایندگان کنگره اتخاذ شده است، با اصلاح دستورالعمل داخلی ارتش، روش‌های مورد استفاده برای بازجویی را اعلام خواهد کرد، هر چند این بحث هنوز وجود دارد که این اقدام به افزایش توان زندانیان برای مقاومت در بازجویی‌ها منجر خواهد شد. مسئولان وزارت دفاع که خواستند نامشان فاش نشود اعلام کردند پنتاگون از طرح قبلی خود برای سری نگاه داشتن بخشی از این روش‌ها از طریق منظور آنها در اطلاعات طبقه‌بندی شده، صرف‌نظر کرده است و کل روش‌ها را اجرا خواهد کرد. به گفته این مسئولان هیچ بخشی از این دستورالعمل سری نخواهد بود. الیسا ماسیمینو، مدیر دفتر سازمان «اولویت حقوق بشر» در واشینگتن با بیان آنکه این تصمیم پیروزی خوشایندی برای گروه‌های مدافع حقوق بشر است، گفت: «من فکر می‌کنم این مسئله عالی است. من فکر می‌کنم این اقدامی بزرگ در راستای شفاف‌سازی قوانین مورد استفاده پرسنل ارتش است که مدعی فقدان آن بودند و به سوءاستفاده‌های زیادی منجر شده بود.»

محاکمه ده‌ها متهم تروریست در پاریس

ایرنا: دادگاهی در پاریس ۲۵ تن را به اتهام برنامه‌ریزی برای حمله به مراکزی در این شهر از شش ماه تا ۲۵ سال زندان محکوم کرد. به گزارش بی‌بی‌سی، پنج تن از این متهمان که طراحان این حملات معرفی شده‌اند هر یک به ۱۰ سال زندان محکوم شده‌اند. همچنین دو تن از متهمان تبرئه شدند. طبق اعلام دادستان پاریس، این گروه قصد حمله به برج ایفل، یک مرکز خرید به نام هالس، قرارگاه‌های پلیس و کمیساریای اسرائیل را در پاریس داشته‌اند. این گروه همچنین متهم به ارتباط داشتن با شبه‌نظامیان چچن هستند. حکم محکومیت این افرادشامل «مروان بن حامد» و «مناد بن جلالی» هر یک ده سال زندان، «سعید عارف» و «نورالدین مرابط» ۹ سال و «محمد مرباح» ۸ سال است. به گفته دادستان پاریس، دو نفر از متهمان از اعضای سابق گروه اسلامگرای (جی‌آی‌آ) ملحق به «شلف» در الجزایر هستند. این گروه ارتباط تنگاتنگی با شبکه القاعده دارد و در شهرهای فرانسه هم اقدام به جذب نیرو کرده است.

سفر دور اروپا برای احیای قانون واحد

شرق: رومانو پرودی نخست‌وزیر جدید چپ‌گرای میانه ایتالیا تاکید دارد که اتحادیه اروپا را در اولویت برنامه‌های سیاسی‌اش قرار داده است. به گزارش لیبراسیون، پرودی در این راستا از روز دوشنبه سفری را به کشورهای اروپایی آغاز کرده تا پس از ۵ سال حاکمیت برلوسکونی همراه با روابط دوستانه با آمریکا، نشان دهد که ایتالیا پس از غیبتی طولانی دوباره به آغوش اروپا بازگشته است. پرودی روز دوشنبه در اتریش سپس در فرانسه و دیروز نیز در آلمان بود و تاکید کرد که باید با انجام تغییراتی در متن پیش‌نویس قانون اساسی اروپا دوباره آن را به تصویب رساند. پرودی قرار است سفر خود را با دیدار از مسکو به پایان برساند.

معاهده فرهنگ برای انتخابات مکزیک

ایسنا: احزاب سیاسی مکزیک اگرچه بر سر پایبندی خود به قواعد و ضوابط انتخاباتی در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری توافق کردند؛ اما در مهار جنگ لفظی میان یکدیگر که به وجهه مبارزات انتخاباتی‌شان لطمه زده ناکام ماندند. به گزارش رویترز احزاب سیاسی عمده مکزیک با امضای «معاهده فرهنگ» که انتظار می‌رود براساس آن نگرانی‌های بازارهای مالی بابت بن‌بست سیاسی و اعتراضات خیابانی ناشی از به چالش کشیدن نتایج انتخابات از سوی کاندیدای چپ‌گرای این انتخابات کاهش یابد، متعهد شدند که همان ضوابط و قوانینی را رعایت کنند که توسط کمیسیون انتخاباتی مکزیک ترسیم شده است. آندرس مانوئل لوپز اوبرادور کاندیدای چپ‌گرا و رقیبش یعنی فلیپه کالدرون کاندیدای محافظه‌کار انتخابات ریاست جمهوری مکزیک در نظرسنجی‌ها رقابت بسیار پاپایی دارند و سرمایه‌گذاران بیم آن دارند که اوبرادور به عنوان سیاستمداری که سابقه سازماندهی تظاهرات‌های مختلف را داشته در صورت شکست در انتخابات دوم ژوئیه نتایج آن را به چالش بکشد. به موجب توافقنامه‌ای که روز سه‌شنبه میان احزاب سیاسی منعقد شد، احزاب سیاسی همچنان می‌توانند در صورت اعتراض به نتایج انتخابات اقامه دعوی کنند.

اعتراض پدر زندانی یمنی کشته شده در گوانتانامو

ایسنا: پدر یکی از سه زندانی زندان گوانتانامو که به گفته مقامات آمریکایی خودکشی کرده‌اند، با رد خودکشی وی گفت که پسرش به قتل رسیده است. به گزارش رویترز علی عبدالله پدر زندانی یمنی زندان گوانتانامو که جسد وی در تاریخ ۱۰ ژوئن (۲۰ خرداد) در سلولش پیدا شد، گفت: فرضیه خودکشی یک دروغ است. پسر من کسی نبود که مرتکب خودکشی شود، پسر من از افرادی بود که همیشه تعالیم قرآن را به یاد داشت و متعهد به دین خود بود. عبدالله در گفت‌وگو با شبکه الجزیره اظهار داشت: او توسط سربازان آمریکایی کشته شده و من از دولت یمن و آمریکا می‌خواهم تا درباره این مسئله تحقیق کنند. دوراند سخنگوی زندان گوانتانامو گفت: اجساد این زندانیان هم‌اکنون در گوانتانامو نگهداری می‌شود و وزارت امور خارجه آمریکا در حال مذاکره با دولت‌های عربستان و یمن است تا مشخص شود که این افراد به کشورهایشان بازگردانده شوند و یا در گوانتانامو دفن شوند.

پرو: ایستگاه آخر پوپولیسم

کریستیان اشمیت هویر
ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی

شکست «اولانتا هومالا» در انتخابات ریاست جمهوری پرو نشان داد که پوپولیسم چپ در آمریکای جنوبی و چهره شاخص آن یعنی «هوگو چاوس» به پایان راه خود نزدیک می‌شوند. همین که «آلن گارسیا» عادت دارد شخصاً در خانه‌اش برای میهمانان قهوه بریزد، به‌خودی‌خود جذابیت این میزبان را پررنگ‌تر می‌کند و هر کس که او را در حال سخنرانی در برابر هزاران شنونده از خودبی‌خود شده (با آن نوآوری‌های سخنورانه‌اش) دیده باشد، شادی بی‌حد و حصر توده مردم به‌خاطر این به اصطلاح بازیگر سیاسی و با استعداد را برای همیشه در خاطر خود خواهد داشت. اما هر کس در پرو زندگی کرده باشد و در سال ۱۹۸۵ این سیاستمدار آن زمان ۳۵ ساله کاریزماتیک را به عنوان جوان‌ترین رئیس‌جمهور آمریکای لاتین انتخاب کرده باشد، دوران پنج ساله دولت وی را نیز نمی‌تواند فراموش کند. پرو در آن دوران به شدت در منجلاب هرج و مرج و فساد فرو رفت و ده‌ها هزار نفر به خاطر دوئل بی‌رحمانه میان انقلابی‌نماهای مائوئیست «راه درخشان» و واحدهای نظامی تروریست، جان خود را از دست دادند.

تعداد بیشتری از مردم - به‌ویژه فقیرترین قشر - هم همان اندک پس‌انداز خود را به‌خاطر نرخ تورم ۷۶۰۰ درصدی از دست دادند و هنگامی که دولت پرو در خطر ورشکستگی قرار گرفت، موقعیت کشورهای همسایه هم به خطر افتاد. گارسیا پس از شکست در انتخابات ۱۹۹۰، برای فرار از مجازات (به دلیل جمع‌آوری ثروت غیرقانونی) به کلمبیا و سپس به فرانسه رفت. در آن زمان قربانیان سیاست‌های وی بر این عقیده بودند که او هرگز به پرو باز نخواهد گشت. اما دوباره آمد. هفت سال پیش بود که گارسیا به پرو بازگشت و بالاخره در یکشنبه‌ای از بهار ۲۰۰۶، بار دیگر به بالاترین مقام اجرایی این کشور رسید. از قرار معلوم اکثریت جمعیت ۲۸ میلیونی پرو، آگاهانه یا ناآگاهانه گذشته گارسیا را به فراموشی سپرده‌اند. این سوسیال‌دموکرات که البته هر روز خود را به رنگی درمی‌آورد توانست با کسب ۵۴/۷ درصد آرا، پیروز انتخابات دور دوم باشد و «اولانتا هومالا» را شکست دهد. هومالا یعنی همان پوپولیست چپ‌گرا که برنده دور اول انتخابات بود طبق آخرین آمار اعلام شده نزدیک به ۴۵/۳ درصد آرا را نصیب خود کرد.

رای‌دهندگان جوان پرویی بیش از هر چیز مقهور به اصطلاح قدرت تلقین گارسیا شدند زیرا آنها چیزی از اولین دوران ریاست جمهوری وی به یاد نمی‌آورند. مردمان فقیر حاشیه شهرهایی چون لیما هم در واقع به خاطر تمرکز فعالیت‌های تبلیغاتی وی در میان کلبه‌های گلی و زباله‌دان‌های حاشیه آن شهرها، به گارسیا رای دادند. از طرفی نباید فراموش کرد که حزب متبوع گارسیا یعنی «آپریستا» که در سال ۱۹۳۰ پایه‌گذاری شده است، تنها حزب کارآمد و با تجربه پرو به شمار می‌آید.

طبقه پرقدرت بورژوا به همراه روشنفکران و بلندپایگان کلیسا و کاخ‌نشینان شهرهای ساحلی پرو همگی خاطره اولین دوره ریاست جمهوری گارسیا را به فراموشی سپردند زیرا از کاندیدای ۴۳ ساله پوپولیست چپ‌گرا یعنی هومالا وحشت داشتند. البته چیزی نمانده بود تا گارسیا نیز یک‌بار دیگر طعم شکست را بچشد. اما طبقه حاکم ثروتمند پرو به ناگاه هومالا را در کسوت رهبر چپ‌گرایی دیدند که رویای از میان برداشتن دموکراسی‌ای را می‌بیند که بیش از همه آنها از آن سود برده‌اند. اولانتا هومالا یعنی همان سرهنگ سابق ارتش پرو که پرورش‌یافته خانواده‌ای نژادپرست و در عین حال ناسیونالیست چپ‌گرا است، در دور اول انتخابات موفق شد تا از ۱۸ کاندیدای دیگر پیشی بگیرد. یکی دیگر از نامزدهای مطرح دور اول، خانم «اوردس فلورس» بود که در واقع به ناگاه سر برآورد و خود را به عنوان برگزیده قشر ثروتمند مطرح کرد اما موفقیت هومالا باعث شد تا او در جایگاه سوم قرار گیرد و از شرکت در دور دوم انتخابات محروم شود. هومالای دورگه به مانند «مورالس» سرخپوست خواهان مشارکت بیشتر سرخپوست‌تبارها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و ملی شدن منابع زیرزمینی و جلوگیری از ممانعت آمریکا برای کشت کوکائین بود و همچون مورالس می‌خواست به جمع «محور خوبان» به رهبری چاوس رئیس‌جمهور ونزوئلا بپیوندد.

چاوس آشکارا در رقابت‌های انتخاباتی پرو دخالت می‌کرد و همه امکانات خود را برای پیروزی هومالا به کار گرفته بود و زمانی که کمی امیدهایش برای این پیروزی کاهش یافت سعی کرد با دعا و نیایش برای او کاری کند و در عین حال زشت‌ترین تعابیر مانند «دزد بی‌شرم» را بر علیه گارسیا به کار گرفت. چاوس اعلام کرده بود در صورتی که گارسیا به وسیله «نیرنگ‌های شیطانی» در این انتخابات پیروز شود، سفیر ونزوئلا در پرو را از کار برکنار خواهد کرد. البته در این مورد شخص رئیس‌جمهور فعلی پرو «آلخاندرو تولدو» بر چاوس پیشدستی کرد و بدین صورت آشکارا به کمک گارسیا آمد. پس از این مسئله چاوس هم پیکان حملات لفظی خود را به سوی تولدو نشانه رفت و از وی به عنوان «پادوی بوش» یادکرد و همین رفتار چاوس باعث آن شد که امتیاز گارسیا در نظرسنجی‌ها افزایش پیدا کند.

بدین ترتیب می‌توان گفت که شکست هومالا به نوعی مایه رسوایی و شرمساری چاوس نیز هست. اولین پیامد این شکست به فراموشی سپردن اجباری ایده تشکیل کارتل منطقه‌ای گاز متشکل از ونزوئلا، پرو و بولیوی توسط چاوس می‌تواند باشد و بدین‌ترتیب پوپولیسم چپ در آمریکای لاتین که سیاستمداران و تحلیلگران اروپایی تا همین چندی پیش، همه چیز را در جهت تقویت آن می‌دیدند، ضربه‌ای دیگر را تجربه کرد.

به تازگی آن اتوکرات راست‌گرا یعنی «آلوارو اوریبه» - جدی‌ترین دشمن چاوس و بزرگترین متحد بوش در آند- نیز با کسب اکثریت قاطع ۶۲/۲ درصدی آرا بار دیگر به عنوان رئیس‌جمهور بولیوی انتخاب شد و این در حالی بود که کاندیدای جناح چپ یعنی «کارلوس گاویریا» تنها ۲۲ درصد آرا را به خود اختصاص داده بود. صعود دوباره اوریبه به راس قدرت یعنی انتخاب مجدد رئیس‌جمهوری‌ای که زمانی به خاطر نزدیکی به یکی از سردمداران تولید مواد مخدر در کلمبیا به شهرت رسیده بود، حداقل این وجه مثبت را دارد که امنیت شهرهای بزرگ کلمبیا تضمین می‌شود. اما در ایالاتی که چریک‌های چپ‌گرا و شبه‌نظامیان راست‌گرا همچنان مشغول آدمکشی هستند، فقر و بی‌عدالتی پایانی ندارد و آدم‌ربایی و تجاوز جزء امور روزمره شده است. با وجود آنکه آمریکا کمکی سه میلیاردی را برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و از میان برداشتن شورشیان چپ‌گرا در اختیار دولت بولیوی گذاشته است، اما به نوشته روزنامه نیویورک‌تایمز: «کلمبیا از مافیا شکست خورده است.»

در حال حاضر حتی برای کاندیداهای چپ‌گرای کشورهایی مثل مکزیک، نیکاراگوئه، برزیل و اکوادور نیز که هنوز شانس انتخاب شدن دارند، نصیحت‌ها و پشتیبانی‌های چاوس می‌تواند تاثیراتی به شدت منفی داشته باشد. در کشور مکزیک کاندیدای راست از کاریزمای لازم برخوردار نیست اما می‌توان حدس زد که با ادامه فحاشی‌های چاوس بر علیه وی، او نیز شانس بیشتری برای انتخاب شدن پیدا کند. چاوس حتی در حال حاضر نیز دست از فحاشی برنداشته و از رئیس‌جمهور فعلی مکزیک با عباراتی چون «پرنده وراج که باید منقارش را بست» و «سگ دست‌آموز امپریالیسم آمریکا» یاد می‌کند. در نیکاراگوئه یعنی کشوری که آن چپ‌گرای قدیمی و رهبر سابق ساندینیست‌ها «دانیل اورتگا» خود را برای رقابت‌های انتخاباتی نوامبر آینده آماده می‌کند همین وضعیت برقرار است. چاوس در این مورد نیز نه‌تنها از صحبت‌های همیشگی‌اش دست برنداشته است، بلکه به برخی ساندینیست‌ها هم که مناطقی از نیکاراگوئه را تحت مدیریت خود دارند، پیشنهاد عرضه نفت ارزان‌قیمت کرده است. البته دولت فعلی نیکاراگوئه که در واقع از کاندیدای رقیب اورتگا حمایت می‌کند، ضمن اعلام عدم دخالت در انتخابات اعلام کرده است: «مردم نیکاراگوئه هر کاندیدایی را که بخواهند به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب خواهند کرد.»

و بدین صورت چاوس در به اصطلاح مشروعیت‌طلبی بی‌حد و حصر خود، دشمنانش را با تهدید و عبارات سخیف و دوستانش را با وعده نفت و گاز به اصطلاح نوازش می‌دهد. چاوس با منابع نفت و گاز خود در تلاش برای اتحاد و تجهیز کشورهای منطقه آند بر علیه منافع هژمونیک ایالات متحده است و در این راه تا به امروز از عضویت در دو اتحادیه بزرگ و منطقه‌ای انصراف داده است. یکی از این اتحادیه‌ها «اتحادیه کشورهای آند» است که مرکز آن در لیما قرار دارد. چاوس به این دلیل از اتحادیه بیرون آمد چون پرو و کلمبیا به صورت مستقل با آمریکا قراردادهای تجارت آزاد منعقد کردند. اتحادیه دیگر «مرکوسور» است که دو عضو اصلی آن یعنی «اروگوئه» و «پاراگوئه» قراردادهای اقتصادی مهمی با ایالات متحده دارند.

البته نفرت چاوس از آمریکا قابل درک است، زیرا دولت این کشور چهار سال پیش قصد داشت با کمک سیا کودتایی بر علیه چاوس به راه اندازد. ظاهراً چاوس به نوعی می‌خواهد به اصطلاح پا جای پای فیدل کاسترو بگذارد اما آنچه دو دولت را از هم متمایز می‌کند، نوع راه‌هایی است که رهبران آنها برای نیل به مقصود و رهایی از فقر انتخاب می‌کنند. در نهایت کسانی که از اختلاف و تفرقه در میان رهبران آمریکای جنوبی بالاترین بهره‌ها را می‌برند همان مافیای مواد مخدر هستند؛ مافیایی که درون چپ‌های کاراکاس تا راست‌های کلمبیا و از مکزیکوسیتی تا سن پائولو نفوذ دارد و به نوعی دست‌پرورده فقر حاکم برای جوامع است. فقر حاکم بر جوامع آمریکای جنوبی که در حال حاضر نه رشد اقتصادی و نه شعارهای نولیبرالی برخی دولت‌ها قادر به از بین بردن آن نیست. تا زمانی که ثروت این کشورها در انحصار اقلیتی مرفه باشد، همچنان سیطره خود را بر آمریکای جنوبی حفظ خواهد کرد.

منبع: Die Zeit

سفر سرزده

گروه بین‌الملل: برای ساکنان کاخ سفید که تقریباً یادشان رفته بود «خبر خوب» چطور چیزی است، چند هفته گذشته، روزهای بسیار خوشایندی بود. آمریکایی‌ها رهبر القاعده در عراق را کشتند، کابینه جدید در بغداد تکمیل شد، استراتژیست و مشاور ارشد بوش از اتهامات جنایی و رسوایی حضور در دادگاه خلاصی یافت، رئیس سیا و وزیر خزانه‌داری در ادامه خانه‌تکانی‌های کابینه و کاخ سفید تغییر کردند و محبوبیت جورج بوش رئیس‌جمهور آمریکا پس از مدت‌ها تکانی خورد. روزنامه واشینگتن‌پست در گزارشی تحلیلی به بررسی این مسئله و احتمال ماندگاری این وضعیت پرداخته است. بوش روز سه‌شنبه به صورت کاملاً سرزده و حتی بدون اطلاع «نوری المالکی» نخست‌وزیر عراق وارد این کشور شد و تنها چند روز پس از مرگ ابومصعب زرقاوی رهبر شورشیان عراق در یک نمایش تمام‌عیار سیاسی حمایت خود را از دولت جدید عراق اعلام کرد و نوید روزهای بهتر و واگذاری عراق به عراقی‌ها را داد. هرچند که به عقیده برخی کارشناسان این نمایش قدرت در عراق تنها زمانی اعتبار عینی و واقعی خواهد داشت که دولت جدید بتواند زخم‌های حاصل از نزاع‌های قومی و مذهبی را التیام بخشد و نیروهای امنیتی کارآمد پرورش دهد. در حال حاضر هر پیشرفت کوچکی برای جورج بوش حیاتی است. جنگ عراق که در مرکز مشکلات سیاسی او است، رای‌دهندگان خسته از جنگ را فراری داده و در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره باعث ایجاد تفرقه میان جمهوریخواهان شده و افکار عمومی را نسبت به تمام اقدامات کابینه آمریکا بدبین و حساس کرده است. حتی ریشه مشکلات قانونی به وجودآمده برای «کارل راو» مشاور و معمار سیاسی بوش نیز در عراق و تلاش‌های آمریکا برای توجیه حمله پیشگیرانه نهفته است. اکنون با کشته شدن زرقاوی استقرار دولت جدید در عراق و رهایی او از دادگاه، کاخ سفید امیدوار است از حالت تدافعی ماه‌های اخیر بیرون بیاید و وارد مرحله سیاسی جدیدی شود. در هفته‌های اخیر و پس از انتصاب رئیس جدید کارکنان کاخ سفید «جاشوا بولتون» تلاش برای دستیابی به دستور و برنامه کار جدید دو چندان شده است. از نمونه‌های این تلاش‌ها می‌توان به رویکرد تهاجمی در مسئله مهاجرت در داخل آمریکا و موافقت مشروط با شرکت در مذاکرات مستقیم با ایران درباره مسائل هسته‌ای در خارج از آمریکا اشاره کرد. «پیتر ونر» مدیر بخش ابتکارات استراتژیک کاخ سفید در این باره می‌گوید: «فضایی از تحرک و انرژی و پیشرفت در جبهه‌های مختلف وجود دارد. فضایی که در آن ما شکل‌دهنده و تعیین‌کننده هستیم نه تاثیرپذیر از مسائل بیرونی.»

موج تحولات مثبت اکنون محبوبیت جورج بوش را که ماه‌ها در مسیری نزولی حرکت می‌کرد، اندکی افزایش داده است. نتیجه نظرسنجی جدید روزنامه یواس‌ای‌تودی و گالوپ نشان می‌دهد در پی کشته شدن زرقاوی اعتماد عمومی مردم آمریکا به سیاست‌های بوش در عراق افزایش یافته و ۴۸ درصد به پیروزی کشورشان در عراق امیدوارند، ۹ درصد بیشتر از ماه گذشته. مقبولیت عمومی بوش هم که دو ماه پیش به پائین‌ترین میزان خود، یعنی ۳۱ درصد رسیده بود، اکنون ۳۸ درصد است.

اما روزهای پس از دستگیری صدام حسین رئیس‌جمهور سابق عراق نشان داد پیروزی‌های لحظه‌ای چقدر گذرا است. پس از دستگیری صدام محبوبیت بوش در نظرسنجی واشینگتن‌پست- ABC چهار درصد افزایش یافت، اما این استقبال عمومی تنها دو ماه دوام آورد. علم به این موضوع بوش را بر آن داشت که فعالیت‌های گسترده‌ای را در چند روز گذشته تدارک ببیند تا نشان دهد پیشرفت‌های عراق واقعیتی فراتر از کشته شدن زرقاوی است.

سفر سرزده به بغداد، تشکیل اتاق جنگ در کمپ دیوید برای تعیین استراتژی پس از زرقاوی از جمله این اقدامات بود.

تحلیلگران بر سر این نکته توافق دارند که نوری المالکی نسبت به دو نخست‌وزیر قبلی عراق شریک قدرتمندتری برای بوش محسوب می‌شود، اما فهرست موانع موجود بر سر راه آنها هنوز هم نگران‌کننده است: درگیری‌های فرقه‌ای، تامین منابع انرژی، گروه‌های شبه‌نظامی، کندی روند آموزش نیروهای امنیتی و... بوش هم با در نظر گرفتن این موضوع، همواره در سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهایش تلاش می‌کند موانع موجود را علناً و به صورت صریح مطرح کند و وعده پایان زودهنگام جنگ را ندهد. اما اکنون برای اولین بار در سال جاری میلادی مشاوران و نزدیکان بوش از موقعیت به وجود آمده برای جلب اعتماد عمومی و امید نسبت به آینده خوشحال به نظر می‌رسند. تصویر بوش از بغداد و خبر تبرئه کارل راو موجی از خوشبینی و آسودگی را در کاخ سفید به وجود آورد.

اگر جمهوریخواهان بتوانند در انتخابات میان‌دوره‌ای سنا و مجلس نمایندگان اکثریت را حفظ کنند، موقعیت دیگری برای تیم بوش به وجود خواهد آمد تا فهرست پیشرفت‌هایشان را تکمیل کنند. اما اگر دموکرات‌ها انتخابات را ببرند دو سال آخر زمامداری بوش به مبارزه منفی با آنها خواهد گذشت. در هر صورت در رویکرد جدید، چه در مسائل داخلی آمریکا و چه در مسائل خارجی که مهمترین آنها عراق است، کاخ سفید تلاش می‌کند اسیر تاثیرات لحظه‌ای خبرها، چه خوب و چه بد نشود و در هر مقطع چشم‌اندازی وسیع‌تر و بلندمدت را در نظر بگیرد.

■ وجهه بین‌المللی آمریکا

اما بهبود تصویر آمریکا در جهان کار دشواری است که حتی در بعضی موارد همچون مهاجرت و مسائل امنیتی در تضاد با رضایت افکار عمومی در داخل این کشور است. براساس نظرسنجی موسسه مطالعاتی رویکردهای جهانی (PEW) جنگ آمریکا در عراق و عملکرد خارجی جورج بوش دلایل اصلی برانگیخته شدن واکنش‌های منفی مردم دیگر کشورهای جهان به ویژه جوامع مسلمان بوده است. این نظرسنجی نشان می‌دهد که عقاید مردم آمریکا و کشورهای اروپایی درباره مسائلی همچون پرونده هسته‌ای ایران و کشمکش‌ها بین فلسطین و اسرائیل به هم نزدیک است، اما با دیدگاه مسلمانان تفاوت زیادی دارد. موسسه PEW اعلام کرد اغلب مردم ۱۰ کشور از مجموع ۱۴ کشور که در این نظرسنجی شرکت کردند، معتقدند که اشغال عراق جهان را ناامن‌تر کرده است. در میان متحدان بوش ۵۶ درصد انگلیسی‌ها از سیاست‌های آمریکا اعلام حمایت کرده‌اند، این در حالی است که این رقم در سال ۲۰۰۳، ۷۰درصد و در سال ۲۰۰۰، ۸۳ درصد بود. میزان مقبولیت آمریکا در میان کشورهای مسلمان و ترکیه ۱۲ درصد و در اندونزی ۳۰ درصد تخمین زده شده است. در پاکستان نیز میزان حمایت از آمریکا از ۲۷ درصد در سال گذشته به ۲۳ درصد کاهش یافته است. اطمینان از عملکرد بوش در عرصه بین‌المللی در آلمان، فرانسه، اسپانیا و روسیه به ترتیب ۲۵، ۱۵، ۷ و ۲۱ درصد برآورد شده است.

تفسیر سیاسی

اقتدار داخلی مهمتر است یا خارجی؟

دکتر حسین دهشیار

یکی از وجوه اشتراک اساسی حیطه داخلی و قلمرو بین‌المللی، ماهیت سیال هر دو جغرافیاست. به لحاظ تغییرات و تحولات مداوم در ساختارهای اقتصادی، الگوهای ارزشی، مناسبات اجتماعی، بنیادهای سیاسی و ظرفیت‌های تکنولوژیک پرواضح است که به تناسب، توزیع قدرت از یکسو و توزیع هویت از سوی دیگر در هر دو جغرافیای داخلی و بین‌المللی تحت تاثیر قرار می‌گیرد. با در نظر گرفتن این کیفیت دائمی، بازیگران در هر دو حیطه می‌بایستی به گونه‌ای رفتار کنند که موقعیت خود را در درجه اول تثبیت کنند و در صورت امکان، ارتقا دهند. منابعی که در اختیار بازیگران است چه در وجوه مادی و چه غیرمادی از محدودیت برخوردار هستند. این به معنای آن است که درک الزامات محیط داخلی و خارجی اصلی اساسی و مهم است.

این بدان روی ضروری است که بازیگر وقوف یابد به اینکه چگونه به استفاده بهینه از منابع در دسترس اقدام کند. حرکت در جهت استفاده بهینه از منابع محدودیت منابع را کاهش می‌دهد و به همین جهت است که الزام فراوان برای بهره‌وری بهینه از منابع باید تحقق یابد. منابع در تمامی ابعاد آن یعنی منابع انسانی، روانی، زیرزمینی و مدیریتی مورد توجه است. حال با توجه به محدودیت منابع و ضرورت استفاده بهینه از آن به لحاظ بالقوه نمودن موفقیت، سئوال اصلی این است که اولویت به حوزه داخلی اعطا شود یا اینکه قلمرو بین‌المللی به توجه بیشتر درآید. با در نظر گرفتن واقعیات بیان شده، گریزی از این سئوال نیست. جدا از اینکه بازیگران کلیدی یا در حال ظهور و یا حاشیه‌ای برایمان مطرح باشد، آنچه واقعیت تجربی و فلسفی را هر دو به همراه دارد حکم بر این می‌کند که توجه معطوف به داخل شود. ساختاری دوام می‌آورد و از توان مبارزه در برابر فشارها و تعارضات برخوردار می‌شود که ماهیتی اجتماعی و به عبارتی خصلتی بومی داشته باشد. این در مورد بازیگران غیرکلیدی از اعتبار دوصدچندان برخوردار است. اگر اولویت را برای دولت‌ها، بقا بدانیم، عقلانی‌ترین چارچوب برای دستیابی به آن توجه کردن به فضای داخلی به میزانی بسیار وسیع‌تر در مقام مقایسه با محیط بین‌المللی باید بیان شود. چنین واقعیتی در مورد کشورهای غیرمطرح و اصلی جامعه بین‌المللی ملموس‌تر است. عدم کارآمدی در داخل در حیطه‌های مختلف حیات از اقتصاد گرفته تا فرهنگ، اکثر کشورهای غیرغربی را در شرایطی قرار داده است که در برابر فشارهای کشورهای مطرح به شدت آسیب‌پذیر باشند و سیاست‌های آنان ناکارا به نظر آیند. بسیاری از این کشورها منابع بسیار محدود در اختیار را صرف ماجراجویی‌های خارجی، طرح‌های بزرگ نمایشی غیرمعقول از نظر اقتصادی و سیاست‌های هزینه‌ساز ثبات‌زدا می‌کنند. حرکت در این چارچوب بیرون‌محور منجر به این می‌شود که این کشورها از تخصیص منابع ضروری برای ارتقای حیات در داخل به دور و از مدیریت مطلوب معضلات و امکانات محروم بمانند. به همین روی است که این کشورها برخلاف آنچه شاید در ظاهر قدرت‌مندی آنها به نظر آید به گونه‌ای وسیع شکننده هستند. ناتوانی در صحنه داخلی در از بین بردن مشکلات قومی، نژادی، عدم توانایی در ایجاد فضای لازم برای مشارکت مردم در گستره سیاسی، بی‌لیاقتی در جلوگیری از گسترده‌تر شدن فاصله طبقاتی بالاخص در مناطق کلیدی و حیاتی و فقدان بصیرت در چاره‌اندیشی برای جلوگیری از تخریب ارزش‌های انسجام‌دهنده روابط اجتماعی، دریچه آشکاری را برای ورود کشورهای بزرگ در راستای استثمار و بهره‌برداری آنان از فرصت‌های به دست آمده فراهم می‌آورد. آنچه به کشورهایی از قبیل آمریکا، روسیه، انگلستان و دیگر کشورهای بزرگ این امکان را می‌دهد که سیاست‌ها و ارزش‌های خود را به دیگر بازیگران تحمیل کنند، بازتاب قدرت فزاینده آنها در قلمروهای مختلف نباید مطرح شود بلکه بیش از هر چیز به علت وسعت کوتاهی‌ها و ضعف‌ها در کشورهای غیرغربی است. اینان خود شرایطی را فراهم کرده‌اند که غرب را در موقعیت متمایز قرار داده است چرا که به‌جای اینکه منابع را برای بهروزی داخلی استفاده کنند آن را به قلمرو خارجی سوق داده‌اند. آنچه غرب را به منزلت امروزی رسانده است این واقعیت است که در ابتدا توجه را معطوف به ایجاد یک زیرساخت مطلوب فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کردند و به دنبال تحقق یک محیط پویا در داخل توجه را به سوی تفوق در صحنه بین‌المللی جلب کردند. با توجه به این مسئله است که امکان آشوب‌سازی و تحریک در داخل این کشور برای دشمنان آنان وجود ندارد. اما اکثر کشورهای غیرغربی کاملاً در جهتی مخالف در حرکت هستند. این کشورها با وجود نداشتن شاخص‌های قدرت، توجه را معطوف به صحنه بیرونی کرده‌اند و سعی در ایفای نقشی می‌کنند که کاملاً با ظرفیت‌های آنان در تعارض است. ضعف مفرط در داخل در تمامی جنبه‌ها، غرب را در شرایطی قرار داده است که قدرت نفوذ پیدا کنند و به تداوم عقب‌ماندگی این کشورها فرصت دهند. وضع اسفبار کشورهای غیرغربی را بیش از هر چیزی باید در داخل این جوامع یافت و تفوق غرب در این جوامع را نیز باید در درجه اول ناشی از بی‌کفایتی در مدیریت منابع در کشورهای غیرغربی دانست. بزرگی در صحنه بین‌المللی ابتدا نیازمند ایجاد شرایط اقتدار در داخل است. کشورهای غربی این نکته را به دنبال پایان قرون وسطی درک کردند درحالی که بسیاری از کشورهای غیرغربی بعد از ۶۰۰ سال تجربه موفق غرب، هنوز به این درک نائل نشده‌اند و درصدد مدیریت نابسامانی‌های داخلی با هیاهو در صحنه بین‌المللی هستند.